

علم ذات باری

نویسنده: ناظر حسین زکی

محدودیت آمیخته است و از ذات باری سلب می شود. و از آن به عنوان صفات «سلبی» یاد می گردد. و اما مفاهیمی که از محدودیت و نقصی عاری است و حکایت از کمال وجودی مطلق می کند؛ صفات «ثبوتی» خداوند است.

پس صفات «ثبوتیه» صفاتی است که در خداوند سبحان موجود و کمال وجودی او است و تمامی صفات ثبوتیه، صفات کمالی او می باشد. و اسامی خداوند از آنها مشتق می گردد. همانند اسماء حُسنی که در قرآن از آنها نام برده شده است:

اسامی و صفات ذات باری در قرآن

- | | | |
|------------------------------------|------------------------------------|-----------------------------|
| ۱ - الاول ^(۱) | ۲ - الواحد ^(۵) | ۳ - الاحد ^(۶) |
| ۴ - الآخر ^(۷) | ۵ - الکریم ^(۸) | ۶ - الاکرم ^(۹) |
| ۷ - العلیم ^(۱۰) | ۸ - اعلیٰ | ۹ - علم ^(۱۱) |
| ۱۰ - ارحم الراحمین ^(۱۳) | ۱۱ - احکم الحاکمین ^(۱۴) | |
| ۱۲ - احسن الخالقین ^(۱۵) | ۱۳ - اهل التقویٰ ^(۱۶) | |
| ۱۴ - اهل المغفرة ^(۱۷) | ۱۵ - الباری ^(۱۸) | |
| ۱۶ - الباطن ^(۱۹) | ۱۷ - البصیر ^(۲۰) | |
| ۱۸ - البر ^(۲۱) | ۱۹ - البصیر ^(۲۲) | |
| ۲۰ - التواب ^(۲۳) | ۲۱ - الجبار ^(۲۴) | |
| ۲۲ - الجامع ^(۲۵) | ۲۳ - الحکیم ^(۲۶) | |
| ۲۴ - الحلیم ^(۲۷) | ۲۵ - الحی ^(۲۸) | ۲۶ - الحق ^(۲۹) |
| ۲۷ - الحمید ^(۳۰) | ۲۸ - الحسب ^(۳۱) | ۲۹ - الحفیظ ^(۳۲) |
| ۳۰ - الحافظ ^(۳۳) | ۳۱ - خیر الماکرین ^(۳۴) | |
| ۳۲ - خیر الرازقین ^(۳۵) | ۳۳ - الخبیر ^(۳۶) | |
| ۳۴ - الخالق ^(۳۷) | ۳۵ - خیر الحاکمین ^(۳۸) | |
| ۳۶ - خیر الفاتحین ^(۳۹) | ۳۷ - خیر الفاصلین ^(۴۰) | |

وصف و اتصاف:

هر مفهومی که حکایت از کمال وجودی مطلق کند و از هرگونه نقص، عیب و محدودیت عاری بوده و بر ذات مقدسه حمل شود؛ صفات ذات باری است. و به فرموده علامه طباطبائی (ره): «هیچ کمال وجودی، از وجود واجب سلب نمی شود. و ذات باری، کمالات مثل «علم»، «قدرت» و... را به نحو اعلا و اشرف واجد است و این کمالات بر ذات حمل می شود و مراد از اتصاف، همین است.»^(۱)

بنابراین می شود گفت: هر نوع کمالات وجودی که از نقصان ببری باشد و از کمال وجودی مطلق حکایت کند، صفات ذات خواهد بود. مثل: «علم»، «قدرت»، «حی»، «سمیع»، «بصیر» و... در قضایای «الله عالم، قادر، حی، سمیع بصیر، مدبرک، متکلم، مرید و...»

تقسیم صفات باری

صفات ثبوتیه و سلبیه: صفات خداوند، به تقسیم اولی به دو صفت «ثبوتی» و «سلبی» تقسیم می شود، چنانکه علامه طباطبائی، رحمة الله علیه، در این باب می فرماید: «صفت به تقسیم اولی به «ثبوتیه» - که مفید معنای ایجابی است، مثل علم و قدرت - و «سلبیه» - که مفید معنای سلبی است - تقسیم می شود.»^(۲)

استاد مصباح یزدی نیز در این باب کلامی

دارد:

«مفاهیم به یک تقسیم کلی دو قسم است:

۱ - مفاهیم ثبوتی.

۲ - مفاهیم سلبی»^(۳)

مفاهیم سلبی، مفاهیمی است که با نقص و

- ۳۸ - خیر الغافرين (۳۱) - ۳۹ - خیر الناصرين (۳۲)
 ۴۰ - خیر الوارثين (۳۳) - ۴۱ - خیر الرّاحمين (۳۴)
 ۴۲ - خیر المنزّلين (۳۵) - ۴۳ - ذوالفضل العظیم (۳۶)
 ۴۴ - ذو فضل (۳۷) - ۴۵ - ذواتنقام (۳۸) - ۴۶ - ذوالعرش (۳۹)
 ۴۷ - ذوالرحمة (۵۰) - ۴۸ - ذوالطول (۵۱) - ۴۹ - ذوالقوة (۵۲)
 ۵۰ - ذوالجلال والاکرام (۵۳) - ۵۱ - الرّحمن (۵۴)
 ۵۲ - الرّحيم (۵۵) - ۵۳ - الرّؤوف (۵۶) - ۵۴ - الرّب (۵۷)
 ۵۵ - رفيع الدرجات (۵۸) - ۵۸ - الرّافع (۵۹)
 ۵۶ - الرّزاق (۶۰) - ۵۷ - الرّقيب (۶۱) - ۵۹ - الرّشيد (۶۲)
 ۶۰ - السميع (۶۳) - ۶۱ - السلام (۶۴)
 ۶۲ - سريع الحساب (۶۵) - ۶۳ - شديد العقاب (۶۶)
 شديد العذاب (۶۷) - ۶۴ - شديد المحال (۶۸)
 ۶۵ - الشهيد (۶۹) - ۶۶ - الشکور (۷۰) - ۶۷ - صمد (۷۱)
 ۶۸ - الظاهر (۷۲) - ۶۹ - العليم (۷۳) - ۷۰ - العلی (۷۴)
 ۷۱ - عالم الغيب (۷۵) - ۷۲ - عالم الغيب و الشهادة (۷۶)
 ۳۷ - العظیم (۷۷) - ۷۴ - العفو (۷۸) - ۷۵ - العلام الغيوب (۷۹)
 ۷۶ - الغالب (۸۰) - ۷۷ - الغنى (۸۱) - ۷۸ - الغفور (۸۲)
 ۷۹ - الغفار (۸۳) - ۸۰ - الغافر الذنب (۸۴)
 ۸۱ - فائق الاصباح (۸۵) - ۸۲ - فائق الحب و النوى (۸۶)
 ۸۳ - فاطر (۸۷) - ۸۴ - الفتح (۸۸) - ۸۵ - القوی (۸۹)
 ۸۶ - القدوس (۹۰) - ۸۷ - القيوم (۹۱) - ۸۸ - القاهر (۹۲)
 ۸۹ - القريب (۹۳) - ۹۰ - القادر (۹۴) - ۹۱ - القدير (۹۵)
 ۹۲ - القهار (۹۶) - ۹۳ - قابل التوب (۹۷) - ۹۴ - القايض (۹۸)
 ۹۵ - الکریم (۹۹) - ۹۶ - الکبير (۱۰۰) - ۹۷ - الکاشف (۱۰۱)
 ۹۸ - الکاتب (۱۰۲) - ۹۹ - اللطيف (۱۰۳)
 ۱۰۰ - الملك (۱۰۴) - ۱۰۱ - المؤمن (۱۰۵)
 ۱۰۲ - المهيم (۱۰۶) - ۱۰۳ - المتکبر (۱۰۷)
 ۱۰۴ - المصور (۱۰۸) - ۱۰۵ - المجيد (۱۰۹)
 ۱۰۶ - المجيب (۱۱۰) - ۱۰۷ - المبين (۱۱۱)
 ۱۰۸ - المولى (۱۱۲) - ۱۰۹ - المنتقم (۱۱۳)
 ۱۱۰ - المحيط (۱۱۴) - ۱۱۱ - المقيت (۱۱۵)
 ۱۱۲ - المتعال (۱۱۶) - ۱۱۳ - المحيى (۱۱۷)
 ۱۱۴ - المتين (۱۱۸) - ۱۱۵ - المقندر (۱۱۹)

تقسيم ديگر صفات ثبوتيه

صفات ثبوتيه و کمالیه ذات باری، یا حقیقی است: مثل «حی» یا ثبوتیه اضافی است مانند «عالمیت»، قادریت...

و صفات ثبوتیه حقیقی، یا حقیقت محض است مثل «حی» یا حقیقت اضافی است، مثل «خالق» و «رازق» (۱۳۸)

تقسیم صفات ثبوتی، به ذاتیه و فعلیه: صفات «ثبوتیه» به ديگر تقسیم، به صفات «ذات» و صفات «فعل» تقسیم می شود.

صفات ذات: منظور از صفات ذات، صفاتی است که در ذات خداوند سبحان وجود دارد. و وجود صفات، عینی ذات است و از مقام ذات انتزاع می شود. صفات فعلیه: مراد از صفات فعلیه، صفات زائد بر ذات است، که بوجود غیر ذات بستگی دارد و از مقام فعل انتزاع می شود.

کلام متکلمین در باب صفات ذات و صفات فعل صاحب گوهر مراد در باب صفات ذات می فرماید: «در واجب تعالی صفت مقابل ذات... متحقق نیست، بلکه صفات واجب تعالی، عین ذات او است...» (۱۳۹)

صفات سلبیه:

گفته شد که وجود ذات باری واجد تمام کمالات است. مفاهیم و صفاتی که با محدودیت و

تعالی بصفات الانفعال کقولنا خالق رازق محی
ممیت... (۱۴۵)

بنا بر این صفات فعلیه مثل «خالق»، «رازق» در
قضایای «اللّه رازق»، «اللّه خالق» از مقام فعل ذات باری
انتزاع می‌شود، و بسبب وجود فعل، و جوب پیدا
می‌کند، و پیش از وجود فعل، وجوبی ندارد. و از اینکه
در جهان هستی، جز ذات باری و فعلش چیز دیگری
نیست؛ پس در عالم هرچه هست خدا است و صفات و
فعل او. و تنها صفات ذاتیه عین ذات او است و صفات
فعلیه زائد بر ذات می‌باشد که از مقام فعل ذات قابل
انتزاع است. لذا «کمال التّوحید نفی الصّفات عنه» است،
چنانچه در حدیث شریف آمده است:

«کمال التّوحید نفی الصّفات عنه لشهادة
کل صفة أنّها غیر الموصوف و شهادة الموصوف
أنه غیر الصّفة» (۱۴۶)

... گفته شد که صفات فعلیه، خارج از ذات
خداوند سبحان است، و دلیل بر این گفتار این است که:
صفات مثل «خالق»، «رازق»، «غفور» و...
مربوط به فعل ذات باری است و «مضافة الی غیر
الذّات» است. و از طرف دیگر، غیر ذات هر چه هست
معلول ذات است، و معلول متأخر از علت می‌باشد.
پس افعال ذات باری متأخر از ذات است. و از اینکه
صفات فعلیه، متوقّف و مترتب به غیر ذات است و غیر
ذات متأخر از ذات؛ پس صفات فعلیه، متأخر از ذات
است و در نتیجه زائد بر ذات می‌باشد.
بعضی، صفات فعلیه را به یک لحاظ، به صفات
ذاتیه بر می‌گرداند و می‌گوید:

«صفات فعلیه به یک لحاظ به صفات ذاتیه
برگشت می‌کند و آن اینکه: صفات فعلیه را به لحاظ
منشأ ذاتی آنها در نظر بگیریم مثلاً خالق را به معنی
کسی که قدرت خلقت دارد، معنا کنیم. (۱۴۷)

اقوال و آراء در مورد صفات ذاتیه

۱ - صفات ذاتیه که از مقام ذات انتزاع شده
است، عین ذات است و هر یکی از صفات عین دیگری
می‌باشد، بین ذات و صفات، یا بین صفت و صفت
آخر، دوگانگی و اثنینیت وجود ندارد. اختلاف قادر،

نقصان آمیخته باشد، هرگز راهی در ذات ندارد و از ذات
سلب می‌شود. مانند: «جسمیت»، «ترکیب»، «جهل»،
«غفلت»، «فنا»، «ابوت»، «بنوت»، «عجز» و... سلب این
صفات، سلب کمال نیست، بلکه سلب سلب کمال است
که به ثبوت کمال برمی‌گردد. چنانچه علامه طباطبایی
«ره» می‌فرماید:

«فالصفات السلبية راجعة بالحقیقة الی الصّفات
الثبوتیه» (۱۴۰)

مرحوم مظفر، نیز در این باب کلامی دارد:
«صفات سلبی که به صفات «جلال» موسوم
است، همه به یک سلب بر می‌گردد و آن سلب امکان
است. سلب امکان از ذات باری: یعنی سلب جسمیت،
صورت، حرکت، سکون، ثقل، خفت و همانند اینها،
یعنی سلب هرنقص. و مرجع سلب امکان، وجوب
وجود است. و وجوب وجود از صفات کمالیه و ثبوتیه
است. پس صفات جلالیه «سلبیه» به صفات کمالیه
«ثبوتیه» بر می‌گردد. (۱۴۱)

حکیم عبد الزّزاق لا هیجی در این مورد سخنی
دارد:

«اما صفات سلبیه راجع شود به تجرّد و تنزّه
واجب تعالی از هر چه لایق به جلال او نیست. مانند:
جوهریت، جسمیت و...» (۱۴۲)

علامه طباطبایی (ره) در باب صفات ذات و
صفات فعل می‌فرماید: «... صفات الذّات و هی الّتی
یکفی فی انتزاعها فرض الذّات فحسب و صفات الفعل و
هی الّتی یتوقّف انتزاعها علی فرض الغير و اذ لا موجود
غیره تعالی الا فعله فالصفات الفعلیه هی المستزعة من
مقام الفعل...» (۱۴۳)

قریب به این مضمون، استاد مصباح یزدی
کلامی دارد. (۱۴۴)

و نیز متکلم بزرگ شیعه، شیخ مفید رحمه اللّه
علیه فرموده است:

«صفات الذّات ان الذّات مستحقّة لمعناها استحقاقاً
لازمأ لا لمعنی سواها... صفات الذّات لله تعالی هی
الوصف بانه حیّ قادر عالم، الا تری انه لم یزل مستحقاً
لهذه الصّفات و لا یزال... و معنی صفات الافعال هو أنّها
تجب بوجود الفعل و لا تجب قبل وجوده... و وصفنا له

۲ - برهان دیگری که عینیت صفات ذاتیه را با ذات اثبات می‌کند این استکه:
واجب بالذات، علت تامه است و تمام وجود ممکنات، مستقیم یا با واسطه و وسایط، به واجب الوجود بالذات منتهی می‌شود.

و همچنین محقق و ثابت شده است که واجب الوجود بالذات، همه کمالات موجود در معلول را، به گونه اعلی و اشرف و اتم واجد است.

و نیز ثابت شده است که واجب الوجود بالذات، وجود صیرف است و بسیط و واحد می‌باشد. در ذاتش تعدد و تکثر راه ندارد. محدود به هیچ نوع حدی نیست. در عین بساطت و وحدت، جامع تمامی مراتب غیرمتناهی وجود است.

پس هر صفات کمالیه و هر کمال وجودی مفروض، برگشت به امور وجودیه دارد که در ذات باری تعالی جمع شده است. و هر صفات کمالیه مفروض، به طور غیر متناهی، در ذات او هست. پس همه صفات کمالیه، عین ذات است.

۳ - دلیل دیگر اینکه: همه موجودات را خداوند آفریده است و همه کمالات را او به دیگران عطا فرموده است. پس باید همه صفات کمالیه عین ذات باشد، و خداوند در مرتبه ذات، واجد آنها باشد. و گرنه لازم می‌آید که فاقد شیء معطی شیء باشد. و این بالبداهه باطل است.

۴ - شاهد دیگر، دلیل نقلی است. چنانچه در کتاب شریف «توحید صدوق» در ضمن روایتی که ابا بصیر از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده، تصریح بر این مطلب شده است و صفات کمالیه مثل: «علم»، «سمع»، «بصر» و «قدرت» را عین ذات باری گفته است:

... عن أبي بصير قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول لم يزل الله جل وعز ربنا والعلم ذاته ولا معلوم والسمع ذاته ولا مسموع والبصر ذاته ولا مبصر والقدرة ذاته ولا مقدور فلما أحدث الأشياء وكان المعلوم وقع العلم منه على المعلوم والسمع على المسموع والبصر على المبصر والقدرة على القدرة قال قلت فلم يزل الله متكلماً، قال: إن الكلام صفة محدثة ليست بأزلية، كان الله عز وجل ولا متكلماً. (۱۵۲)

عالم و حسی، اختلاف مفهومی است، نه اختلاف وجودی و مصداقی. در وجود، هر یک عین دیگری است. و علامه طباطبایی (ره) در تأیید این قول فرموده است:

«الأول أنها عين الذات المتعالية وكل واحدة منها عين الآخر... والحق هو...» (۱۴۸)

مرحوم مظفر، نیز در این باب می‌فرماید:
«اعتقاد ما این استکه: صفات ثبوتیه حقیقیه کمالیه ذات باری - که موسوم به صفات «جمال و کمال» مثل علم، قدرت، غنی، اراده و حیات است - تمام آن صفات عین ذات باری است...» (۱۴۹)

حکیم و متکلم الهی، عبدالرزاق لاهیجی، در مورد عینیت صفات واجب می‌فرماید:

«بدانکه مذهب جمیع حکما و معتزله از متکلمین و امامیه باجمعهم و ثابت و محقق در کلمات و احادیث امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین، آنستکه در واجبتعالی صفات مقابل ذات یعنی عرض و معنی که قائم بذات واجبتعالی و ذات موضع و محل آن باشد متحقق نیست بلکه صفات واجبتعالی عین ذات اوست چنانکه وجود عین ذات اوست» (۱۵۰)

برهان بر اثبات عینیت واجب

عموم متکلمین شیعه قائلند که صفات ذاتیه عین ذات است و از جمله ادله و براهینی که برای اثبات این مدعی (صفات ذاتیه عین ذات است) اقامه شده است چنین است:

۱ - اگر صفات مثل: «علم»، «قدرت»، و... عین ذات نباشد، ذات در مرتبه‌اش خالی از صفات خواهد بود و در آن مرتبه‌ای که ذات، خالی از صفات است، صفات هنوز موجود نیست ولی امکان وجود می‌رورد به این معنی که صفت در ظرف امکان باشد، در این صورت لازم می‌آید که واجب الوجود در مرتبه ذاتش، شامل جهت امکانی باشد و حال آنکه در جایش ثابت شده است که: واجب الوجود بالذات، من جمیع الجهات واجب الوجود است، والا ترکیب جهت امکانی و وجویی در ذات لازم می‌آید. پس به این دلیل صفات ذاتیه عین ذات است. (۱۵۱)

اقامه شده، عبارت است از:

۱ - واجب الوجود بالذات، وجود مطلق و نامحدود است و صرف الوجود. و بسیط واحد و بری از ترکیب و نقصان و تعدد. و هیچ صفاتی سلبی، در او راه ندارد، در عین بساطت واجد تمام کمالات و مراتب غیر متناهی است. ماسوای او که هر صفت کمالی باشد، در ذات او هست به عنوان علم تفصیلی در عین اجمال و اجمال در عین تفصیل، در مرتبه ذات برای او معلوم است.

و نیز ثابت و مبرهن شده است که ماسوای واجب الوجود بالذات، موجودات ممکنه و معلولهای مفتقری است که منتهی به ذات می‌شود؛ با واسطه یا بدون واسطه و وجود آنها وجود ربطی است و وابسته و متکی به ذات واجب الوجود بالذات. پس بدینسان همه در مرتبه وجودات خود، علم حضوری برای ذات است و معلوم عند الذات.

۲ - طریق دوم؛ اثبات علم باری، از طریق برهان نظم است به این بیان که: در تک تک اجزاء جهان هستی و همچنین در کل مجموعه نظام آفرینش، نظم و حساب دقیق بکار رفته، حکمت و اتقان، در ذره ذره نظام خلقت حاکم است. و این نظم و اتقان به بدهاقت و روشنی، به علم و دانایی آفریدگار جهان دلالت می‌کند.

۳ - برهان سوم که عمدتاً متکلمین در کتابهایشان ذکر کرده است نزدیک به برهان دوم است، و بیان برهان چنین است:

«ذات باری تعالی کارهای متقن، استوار و محکم انجام داده است، و هرکسی که چنین باشد عالم است.» (۱۵۷) مقدمه اول قضیه، حسی و بدیهی است، نظم و اتقان، در سراسر هستی جاری است. مقدمه ثانی نیز ضروری است، چون وقوع فعل متقن، از غیر عالم، محال است.

۴ - دلیل دیگری که عمدتاً متکلمین برای اثبات علم خداوند سبحان آورده است این است که: ذات باری متعال، مختار است. هر مختاری، عالم و دانا است.

هر دو مقدمه ضروری و بدیهی است، چون هر

علم ذات باری

یکی از اوصاف ثبوتیه ذات باری، علم و دانایی است. به این معنا که همه اشیاء برای او هویدا و روشن است، بگونه‌ای که هیچ چیزی از او پنهان نیست. تمامی موجودات نزد او حضور دارد و هیچگونه حجاب و پرده‌ای میان او و ماسوایش نیست. ذات مقدسش بر تمام اسرار و نهانها، بر همه شهود و غیبهها، بر تمامی خفاها و آشکارها واقف و دانا است. و علمش نامحدود است و مطلق. هیچ چیزی بر آگاهی و دانایی او احاطه ندارد؛ مگر چیزهایی که خودش خواسته است (۱۵۳).

کلام متکلمین در باب علم

محقق لاهیجی در مورد علم و دانایی خداوند سبحان می‌گوید:

«مراد از علم، ادراک جمیع اشیاء است. خواه کلی خواه جزئی، خواه مجرد خواه مادی، خواه خود و خواه غیر خود.» (۱۵۴)

اگر مراد محقق لاهیجی از حضور مادیات وجودات خارجی آنها باشد، خالی از اشکال نیست. چون حضور مادیات با وجودات عینی‌اش، با حضور سازگاری ندارد. چنانکه خود لاهیجی علم ذات باری را از نوع حضوری آن می‌داند و می‌گوید:

«علم حضوری اکمل از علم حصولی است... پس علم واجب تعالی، حضوری است.» (۱۵۵)

حال که سخن از محقق لاهیجی آمد بی‌تناسب نیست که نظر و کلامی او را بطور کامل در این باب بیاوریم. لاهیجی در نحوه علم ذات باری می‌نویسد:

«... واجبتعالی را پیش از ایجاد اشیاء علمی حاصل است بسیط که عین ذات او است. و آن علم او است به ذات خود... علم بذات او نیز علت علوم تفصیلیه به جمیع اشیاء است به حسب وجود علمی. پس هر گاه واجب الوجود را علم بذات خود حاصل شود علم به جمیع اشیاء نیز حاصل شده است.» (۱۵۶)

برهان اثبات علم

مهمترین براهینی که برای اثبات علم ذات باری

۱ - خداوند در مرتبه ذاتش، به ذاتش علم دارد.
 ۲ - خداوند در مرتبه ذاتش به ماسوای ذاتش علم دارد قبل از ایجاد موجودات.

۳ - علم ذات باری اجمالی در عین کشف تفصیلی است.

۴ - خداوند به ماسوای ذات - که معالیل و موجودات ممکنه باشد - در مرتبه ذات آنها، علم تفصیلی دارد که این علم بعد از ایجاد است.

۵ - علم ذات باری در همه حال و احوال علم حضوری است. (۱۶۱)

شیخ مفید در مورد علم ذات باری به اشیاء می‌گوید: «ان الله تعالی عالم بكل ما يكون قبل كونه و انه لا حادث الا و قد علمه قبل حدوثه و لا معلوم و ممكن الا و هو عالم بحقيقته و انه سبحانه لا يخفى عليه شيء نسي الارض و لا نسي السماء... و هو مذهب جمع الامامية...» (۱۶۲)

قول دوم با بیان ادله اثبات علم قول صحیح و متقن به نظر می‌رسد. و احادیث معصومین (ع) نیز مؤید فقرات آن است. به عنوان نمونه:

عن أبي الحسن علي بن موسى الرضا (ع): ان الله تعالی هو العالم بالاشياء قبل كون الاشياء... و فی الروایة الاخر عن أبي جعفر (ع): ان الله نور لا ظلمة فيه و علم لا جهل فيه و حیوة لا موت فيه.

... عن منصور بن حازم قال سأله (یعنی اباعبدالله (ع) هل يكون اليوم شيء لم يكن في علم الله عز وجل؟ قال: لا بل كان في علمه قبل أن ينشأ السموات والارض. (۱۶۳)

روایات به روشنی دلالت دارد که خداوند در مرتبه ذاتش پیش از آنکه اشیاء خلق شود، علم به اشیاء دارد. که این علم به اشیاء قبل از ایجاد آنها است.

۳ - علم تفصیلی خداوند بذاتش علت علوم تفصیلیه به جمیع اشیاء می‌باشد و رأی محقق لاهیجی به این قول نزدیک است چنانکه می‌گوید:

واجبتعالی را پیش از ایجاد اشیاء علمی حاصل است بسیط که یعنی ذات اوست و آن علم اوست به ذات خود، علم به ذات او نیز علت علوم تفصیلیه به

مختاری بواسطه قصد و اختیار، فعل را انجام می‌دهد. و بدیهی است که قصد و اختیار مسبوق به علم و آگاهی است، تا علم و دانایی نباشد قصد و اراده‌ای نخواهد بود. (۱۵۸)

۵ - پنجمین دلیل را که برگشت به دلیل اول دارد؛ فلاسفه ذکر کرده اند، به این بیان:

«خداوند سبحان مجرّد است. هر مجرّد بذاتش علم دارد» (۱۵۹)

مقدمه اولی در جایش ثابت شده است که واجب الوجود بالذات، نه جسم است و نه جسمانی. مقدمه ثانی نیز روشن است، چون برای هر مجرّد، ذات مجرّده‌اش حضور دارد. و علم همان حضور شیء عند الشیء است.

مهمترین و متقن‌ترین دلیل، دلیل اول و سوم است و سایر براهین قابل برگشت به طریق دوم و سوم است و شبهاتی که از سوی برخیها ایراد شده، شست و نوارد است و این مقال را گنجایش ذکر آنها نیست.

آراء و اقوال، در مورد علم ذات باری

حکیمان و متکلمان، در مورد علم باری، بحثها و کاوشهای زیادی کرده‌اند و آراء و نظریه‌های گوناگونی پدید آمده است که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱ - بعضی علم ذات باری را انکار کرده و می‌گویند: «ذات باری عالم نیست» (۱۶۰) به این دلیل که: علم خداوند نه به ذاتش تعلق می‌گیرد و نه بغیر ذاتش. به ذاتش تعلق نمی‌گیرد، چون بین عالم و معلوم باید تغایر و اثنینیتی باشد، در واحد حقیقی دوگانگی و تغایر راه ندارد.

علم ذات باری بغیر ذاتش تعلق نمی‌گیرد، چون اگر تعلق گیرد موجب کثرت در ذات می‌شود. و پیدا است که علم به معلومی، غیر از علم به معلوم دیگر است.

فساد و بطلان این قول با براهینی که در باره اثبات علم باری اقامه شد، روشن است.

۲ - علم ذات باری در تمامی احوالات، علم حضوری است چه بذاتش و چه به ماسوای ذاتش، چه قبل از ایجاد و چه بعد از ایجاد. به این بیان که:

باری علم به عقل اول و صادر اول دارد و علم به سایر اشیاء از این راه دارد، صور آنها به عقل اول ارتسام می‌یابد. بطلان این گفتار، نیز آشکار است.

۸ - معتزله قائلند که ماهیات در عدم ثبوت عینی دارد و علم ذات باری قبل از ایجاد، به آنها تعلق گرفته است. این قول نیز باطل است، چون معدومات ثبوتی ندارد. (۱۶۷)

اقوال دیگری نیز وجود دارد که ضعف و سُستی زیادی دارد.

پس قول صحیح و حق این است که: خداوند سبحان عالم و دانا است. علمش عین ذات او هست و در مرتبه ذاتش. و در مرتبه ذات به وجودات قبل از ایجاد، علم و آگاهی دارد که علمش علم اجمالی در عین کشف تفصیلی است. و علم ذات باری به ما سواش در مرتبه ذات آنها بعد از ایجاد آنها، علم تفصیلی است.

عالمیت ذات باری در قرآن

در قرآن کریم چندین بار و در موارد متعددی، به عالمیت و دانایی مطلق و بی‌حد و حدود ذات باری اشاره شده است. از قبیل: «عالم الغیب والشهادة» و دانا به نهانهای آسمانها و زمین. دانا به آنچه که دیگران نمی‌دانند. دانا به آنچه که دیگران آشکار می‌دارند یا پنهان می‌کنند. دانا به اینکه چه کسانی از فرستاده او پیروی می‌کنند. دانا به هر چیزی که بندگان انجام می‌دهند. دانا به آنچه که پیش رو و یا پشت سر قرار دارد. دانا به چیزهایی که در سینه‌ها است. دانا به سر و جهر بندگان. دانا به مفاتیح و کلیدهای غیب. دانا به سراسر هستی و دانا به... تا به سرحدی که «ولایحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه» و برای ختم این مقال، آیه‌هایی را که به علم نامتهای ذات باری اشاره دارد می‌آوریم تا شاید تعمق به آنها دریچه باشد به سوی علم بی‌متنا و نامحدود ذات سبحان با اعتراف به اینکه عقول محدود و ناقص هیچگاه به کنه علم دست نخواهد یافت و اینک این آیات:

۱ - یوم ینفخ فی الصور عالم الغیب و الشهادة. (۱۶۸)

۲ - و ستردون الی عالم.... (۱۶۹)

جمع اشیاء است بحسب وجود علمی، پس هرگاه واجب الوجود را علم به ذات خود حاصل شود، علم به اشیاء نیز حاصل شده باشد. (۱۶۴)

۳ - قول دیگر منسوب به صفوان مجبره و هشام بن عمرو معتزلی است که آنها معتقدند: علم ذات باری به اشیاء قبل از ایجاد آنها تعلق نمی‌گیرد، چون اشیاء قبل از ایجاد معدوم است و علم به معدوم تعلق نمی‌گیرد. و علم جز به موجود واقع نمی‌شود. و نیز اگر خداوند متعال اشیاء را قبل کونها می‌دانست امتحان حسن نمی‌بود. (۱۶۵)

این قول سُست و واضح البطلان است. و الا خلق ذات عن الكمالات لازم می‌آید.

۴ - قول دیگر منسوب به حکماء و فلاسفه است که می‌گویند: علم خداوند به جزئیات از حیثی که جزئی و زمانی است تعلق نمی‌گیرد. (۱۶۶) دلیل‌شان این است که: اگر علم ذات باری به جزئیات تعلق گیرد موجب تغییر علم ذات باری می‌شود و تغییر علم خداوند محال است.

سُستی و نادرستی استدلال فلاسفه از بیان گذشته روشن و پیداست که خداوند در مرتبه ذاتش علم به ماسوی دارد و جمیع موجودات، علی‌ما هو علیه، برای ذات باری منکشف و ظاهر است و الا خلق ذات از کمال لازم می‌آید در حالی که در جایش ثابت شده که خداوند مستجمع تمام کمالات است.

۵ - پنجمین قول منسوب به افلاطون است که: خداوند علم تفصیلی به عقول مجرّده و مثل الهیه دارد که شامل همه انواع کمالات است.

فساد این قول نیز روشن است. چون سبب خلوق ذات از کمالات می‌شود.

۶ - قول دیگر منسوب به شیخ اشراق و پیروان او است که معتقدند: «همه اشیاء اعم از مجرّده و مادی بوجود عینی‌اش در نزد ذات باری حاضر است و این علم تفصیلی به اشیاء بعد از ایجاد است.

فساد این رأی نیز روشن است. چون مادیات با حضور سازگاری ندارد. و دیگر اینکه این قول موجب خلق ذات از کمال می‌شود.

۷ - قول آخر منسوب به ملطی است که ذات

- ٢ - عالم الغيب و الشهادة (١٧٠)
- ٣ - عالم الغيب و الشهادة (١٧١)
- ٤ - ذالك عالم الغيب و الشهادة العزيز الرحيم (١٧٢)
- ٥ - وربي لتأتينكم عالم الغيب لا يغرب عنه مثقال ذرة في السموات و لا في الارض... (١٧٣)
- ٦ - ان الله عالم غيب السموات (١٧٤)
- ٧ - فاطر السموات و الارض عالم الغيب و الشهادة... (١٧٥)
- ٨ - ثم تردون الى عالم الغيب و الشهادة (١٧٦)
- ٩ - عالم الغيب و الشهادة العزيز الحكيم (١٧٧)
- ١٠ - عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احداً (١٧٨)
- ١١ - اني اعلم ما لا تعلمون (١٧٩)
- ١٢ - اني اعلم غيب السموات و الارض و اعلم ما تبدون و ما كنتم تكتمون (١٨٠)
- ١٣ - ان الله يعلم ما يسرون و ما يعلنون (١٨١)
- ١٤ - و ما جعلنا القبله... الا لتعلم من يتبع الرسول (١٨٢)
- ١٥ - علم الله انكم كنتم تختانون انفسكم (١٨٣)
- ١٦ - ما تفعل من خير يعلمه الله (١٨٤)
- ١٧ - والله يعلم و اتم لا تعلمون (١٨٥)
- ١٨ - والله يعلم المفسد من المصلح (١٨٦)
- ١٨ - يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء و سع كرسية السموات و الارض (١٨٧)
- ١٩ - فان الله يعلمه
- ٢٠ - كما علمه الله.. و يعلمكم الله (١٨٨)
- ٢١ - و ما يعلم تأويله الا الله (١٨٩)
- ٢٢ - ان تخفوا ما في صدوركم او تبدوه يعلمه الله و يعلم ما... (١٩٠)
- ٢٣ - و الله اعلم بما وضعت (١٩١)
- ٢٤ - والله يعلم و اتم لا تعلمون (١٩٢)
- ٢٥ - و ليعلم الله الذين آمنوا (١٩٣)
- ٢٦ - والله اعلم (١٩٤)
- ٢٧ - و الله اعلم بايمانكم (١٩٥)
- ٢٨ - والله اعلم باعدائكم (١٩٦)
- ٢٩ - يعلم الله ما في قلوبهم (١٩٧)
- ٣٠ - ليعلم الله من يخافه بالغيب (١٩٨)
- ٣١ - ان الله يعلم ما في السموات... (١٩٩)
- ٣٢ - والله يعلم ما تبدون و ما تكتمون (٢٠٠)
- ٣٣ - يعلم سرهم و جهرهم و يعلم ما تكسبون (٢٠١)
- ٣٤ - قد نعلم انه ليحزنك... (٢٠٢)
- ٣٥ - اليس الله باعلم بالشاكرين (٢٠٣)
- ٣٦ - والله اعلم بالظالمين (٢٠٤)
- ٣٧ - و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو و يعلم ما في البر و البحر (٢٠٥)
- ٣٨ - و يعلم ما جرحتم بالنهار (٢٠٦)
- ٣٩ - و سع ربي كل شيء علماً (٢٠٧)
- ٤٠ - ان ربي هو اعلم... هو اعلم بالمهتدين (٢٠٨)
- ٤١ - الله يعلم حيث يجعل رسالته (٢٠٩)
- ٤٢ - ألم يعلم ان الله يعلم سرهم و نجواهم
- ٤٣ - نحن نعلمهم
- ٤٤ - و ربي اعلم بالمفسدين
- ٤٥ - يعلم ما يسرون و ما يعلنون انه عليم بذات الصدور (٢١٠)
- ٤٦ - و يعلم مستقرها و مستودعها (٢١١)
- ٤٧ - الله اعلم بما في انفسهم (٢١٢)
- ٤٨ - والله اعلم بما تصفون (٢١٣)
- ٤٩ - ربنا انك تعلم ما نخفي و ما نعلن (٢١٤)
- ٥٠ - و لقد علمنا المستقدمين منكم و لقد علمنا المستأخرين (٢١٥)
- ٥١ - و لقد نعلم انك يضيق صدرك (٢١٦)
- ٥٢ - والله يعلم ما تسرون و ما تعلنون (٢١٧)
- ٥٣ - ان الله يعلم ما يسرون و ما يعلنون (٢١٨)
- ٥٤ - ان الله يعلم و اتم لا تعلمون (٢١٩)
- ٥٥ - ان الله يعلم ما تفعلون (٢٢٠)
- ٥٦ - والله اعلم بما ينزل (٢٢١)
- ٥٧ - و لقد نعلم انهم (٢٢٢)
- ٥٨ - ان ربي هو اعلم بمن ضل عن سبيله و هو اعلم بالمهتدين (٢٢٣)
- ٥٩ - ربكم اعلم بما انفسكم (٢٢٤)

- ۶۰ - ربکم أعلم بکم (۲۲۵)
- ۶۱ - ربکم أعلم بم فی السموات و الارض (۲۲۶)
- ۶۲ - فربکم أعلم بمن هو اهدى (۲۲۷)
- ۶۳ - ربکم أعلم بما لبثتم (۲۲۸)
- ۶۴ - ربهم اعلم بهم (۲۲۹)
- ۶۵ - قل الله أعلم بما لبثوا (۲۳۰)
- ۶۶ - فانه يعلم السر والاخفى (۲۳۱)
- ۶۷ - نحن اعلم بما يقولون (۲۳۲)
- ۶۸ - يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم ولا يحيطون به علماً (۲۳۳)
- ۶۹ - قال ربى يعلم القول فى السماء و الارض (۲۳۴)
- ۷۰ - يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم (۲۳۵)
- ۷۱ - انه يعلم الجهر من القول و يعلم ما تكتمون (۲۳۶)
- ۷۲ - فقل الله أعلم بما تفعلون (۲۳۷)
- ۷۳ - ألم تعلم ان الله يعلم ما فى السموات و الارض (۲۳۸)
- ۷۴ - يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم (۲۳۹)
- ۷۵ - نحن اعلم بما يصفون (۲۴۰)
- ۷۶ - والله يعلم و اتم لا تعلمون (۲۴۱)
- ۷۷ - والله يعلم ما تبدون و ما تكتمون (۲۴۲)
- ۷۸ - قد يعلم الله الذين يتسللون منكم (۲۴۳)
- ۷۹ - قد يعلم ما اتم عليه (۲۴۴)
- ۸۰ - أنزله الذى يعلم السر فى السموات و الارض (۲۴۵)
- ۸۱ - قال ربى أعلم بما تعملون (۲۴۶)
- ۸۲ - و يعلم ما تخفون و ما تعلنون (۲۴۷)
- ۸۳ - وان ربك ليعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون (۲۴۸)
- ۸۴ - قال موسى ربى اعلم بمن جاء بالهدى (۲۴۹)
- ۸۵ - وهو اعلم بالمهتدين (۲۵۰)
- ۸۶ - وربك يعلم ما تكن صدورهم و ما يعلنون (۲۵۱)
- ۸۷ - قل ربى أعلم من جاء بالهدى (۲۵۲)
- ۸۸ - فليعلمن الله الذين صدقوا و ليعلمن الكاذبين (۲۵۳)
- ۹۰ - أوليس الله بأعلم بما فى صدور العالمين (۲۵۴)
- ۹۱ - و ليعلمن الله الذين آمنوا و ليعلمن المنافقين (۲۵۵)
- ۹۲ - ان الله يعلم ما يدعون... (۲۵۶)
- ۹۳ - يعلم ما فى السموات و الارض (۲۵۷)
- ۹۴ - ان الله عنده علم الساعة... ما فى الارحام (۲۵۸)
- ۹۵ - قد يعلم الله المعوقين منكم (۲۵۹)
- ۹۶ - والله يعلم ما فى قلوبكم و كان الله عليماً (۲۶۰)
- ۹۷ - يستلك الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله (۲۶۱)
- ۹۸ - يعلم ما يلج فى الارض (۲۶۲)
- ۹۹ - قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون (۲۶۳)
- ۱۰۰ - يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور (۲۶۴)
- ۱۰۱ - اليه يرد علم الساعة (۲۶۵)
- ۱۰۲ - و يعلم ما تفعلون (۲۶۶)
- ۱۰۳ - هو اعلم بما تفيضون فيه (۲۶۷)
- ۱۰۴ - والله يعلم متقلبكم و مشوبكم (۲۶۸)
- ۱۰۵ - والله يعلم اسرارهم (۲۶۹)
- ۱۰۶ - والله يعلم اعمالكم (۲۷۰)
- ۱۰۷ - والله يعلم ما فى السموات و ما فى الارض والله بكل شىء عليم (۲۷۱)
- ۱۰۸ - ان الله يعلم غيب السموات و الارض (۲۷۲)
- ۱۰۹ - وقد علمنا ما تنقض الارض (۲۷۳)
- ۱۱۰ - و نعلم ما توسوس به نفسه... (۲۷۴)
- ۱۱۱ - نحن أعلم بما يقولون (۲۷۵)
- ۱۱۲ - ان ربك هو أعلم بمن ضل... أعلم بمن اهتدى (۲۷۶)
- ۱۱۳ - هو أعلم بمن اتقى (۲۷۷)
- ۱۱۴ - يعلم ما يلج فى الارض و... (۲۷۸)
- ۱۱۵ - و ليعلم الله من ينصره (۲۷۹)
- ۱۱۶ - أن الله يعلم ما فى السموات (۲۸۰)
- ۱۱۷ - و أنا اعلم بما أخفيتم و ما أعلنتم (۲۸۱)
- ۱۱۸ - والله يعلم انك لرسوله (۲۸۲)
- ۱۱۹ - يعلم ما فى السموات و ما فى الارض و يعلم ما تسرون و ما تعلنون و الله عليم بذات الصدور (۲۸۳)
- ۱۲۰ - و ان الله قد أحاط بكل شىء علماً (۲۸۴)
- ۱۲۱ - قل انما العلم عند الله (۲۸۵)
- ۱۲۲ - ان ربك هو أعلم... هو أعلم (۲۸۶)

(۳۰) ۱:۱۴ و ۶۶:۲۲ و ۳۱:۲۶ و ۳۴:۶ و... والحمد لله ۱۰ بار و حمید ۶ بار آمده است.

(۳۱) ۶۲:۶

(۳۲) ۲۱:۳۴ و ۵۵:۱۲

(۳۳) ۶۶:۱۲

(۳۴) ۳۰:۳ و ۵۴:۸

(۳۵) ۷۲:۲۴ و ۱۱۴:۵ و ۵۸:۲۲ و ۱۱:۶۲ و ۳۹:۳۴

(۳۶) ۱۴:۶ و ۱۸:۱۰ و ۱۰۳:۳۴ و ۱:۶ و ۳:۶۷

(۳۷) ۱۶:۱۳ و ۱۵:۲۸ و ۵۹:۲۴ و ۳۸:۸۱ و ۱۰۲:۶ و ۳۹:۶۲ و ۳۰:۶۲

(۳۸) ۸۷:۷ و ۱۰:۱۰ و ۱۰۹:۱۲ و ۸:۸

(۳۹) ۸۹:۸

(۴۰) ۵۷:۶

(۴۱) ۱۵۵:۷

(۴۲) ۱۵۰:۳

(۴۳) ۸۹:۲۱

(۴۴) ۱۱۸:۱۰ و ۲۳:۲۳

(۴۵) ۲۹:۲۳ و ۵۹:۱۲

(۴۶) ۲:۱۰ و ۳:۷۴ و ۸:۲۹ و ۵۷:۲۱ و ۲۹:۶۲

(۴۷) ۱۷۴:۱۵۲ و ۳:۳

(۴۸) ۲۷:۱۴ و ۹۵:۳

(۴۹) ۱۵:۸۵ و ۴۰:۱۵

(۵۰) ۵۸:۱۸ و ۱۴۷:۱۳۳

(۵۱) ۳:۳۰

(۵۲) ۵۸:۵۱

(۵۳) ۲۷:۵۵

(۵۴) ۱:۱ و ۳:۱۰ و ۱۶۳:۱۷ و ۱۱۰:۱۹ و ۱۱۵۸:۴۵ و... والزحیم ۳۵ بار آمده است.

(۵۵) ۱:۱ و ۳:۱۰ و ۳۷:۲۷ و ۱۲۸:۵۴ و ۱۶۰:۱۶۳ و ۹:۱۰۴ و ۱۱۸:۱۰ و ۱۱۷:۱۱۷

(۵۶) ۲۶:۱۶ و ۱۰۴:۱۲۲ و ۱۰۴:۱۵۹ و ۲۶:۲۶ و ۱۱۷:۱۹۱ و ۲۱۷:۱۲ و ۹۸:۹۸ و ۱۵:۳۹ و ۲۷:۳۰ و ۱۶:۲۸ و... والزحیم ۳۴ بار و رحیم ۶ بار آمده است.

(۵۷) ۲:۲۰ و ۲:۲۴ و ۳:۳ و ۳۰:۹ و ۱۱۷:۱۲۸ و ۵۹:۱۰

(۵۸) ۲:۱ و ۲۸:۲۸

(۵۹) ۱۵:۴۰

(۶۰) ۵۸:۱۵

(۶۱) ۱۸:۵۰ و ۹۳:۱۱

(۶۲) ۸۷:۱۱

پی نوشتها

(۱) نهاية الحكمة ص ۲۸۳

(۲) نهاية الحكمة ص ۲۸۴

(۳) آموزش فلسفه ج ۲ ص ۳۷۰

(۴) ۳:۵۷

(۵) ۱۲:۳۹ و ۱۳:۱۶ و ۱۴:۴۸ و ۳۸:۶۵ و ۳۹:۴ و ۴۰:۱۶

(۶) ۱:۱۲۲

(۷) ۳:۵۷

(۸) ۲۳:۱۱۶ و ۴۴:۴۹ و ۸۲:۶ و کریم ۲۰ بار آمده است.

(۹) ۳:۹۶

(۱۰) ۳:۳۵ و ۵:۷۶ و ۲:۳۶ و ۱۲۷:۱۳۷ و ۶:۱۳ و ۹۶:۱۱۵ و ۸:۶۱ و ۱۰:۱۰ و ۱۲:۶۵ و ۳۴:۸۳ و ۱۰۰:۱۵ و ۸۶:۲۱ و... و...

(۱۱) ۲۰:۲۰ و ۶۸:۷۹ و ۲۴:۸۷ و ۱:۹۹

(۱۲) ۳:۳۶ و ۱۶۷:۴ و ۲۵:۳۵ و ۵:۶۱ و ۶:۵۸ و ۱۱۷:۱۱۹ و ۱۲۴:۱۰ و ۴۰:۱۱ و ۳۱:۱۲ و ۷۷:۱۶ و ۱۰۱:۱۲۵ و ۱۷:۲۵ و... کلمه اعلم ۵۵ بار آمده است.

(۱۳) ۷:۱۵۱ و ۱۲:۹۲ و ۲۱:۸۳

(۱۴) ۴۵:۱۱

(۱۵) ۱۲۵:۳۷ و ۱۴:۲۳

(۱۶) ۵۸:۷۴ و ۲۹:۵۸

(۱۷) ۵۶:۷۴

(۱۸) ۲۴:۵۹

(۱۹) ۳:۵۷

(۲۰) ۱۰:۶ و ۱۱۷:۲

(۲۱) ۲۸:۵۲

(۲۲) ۱:۱۷ و ۴۰:۴۰ و ۵۶:۴۲ و ۱۱:۱۱ و البصیر ۴ بار آمده است و بصیر ۲۷ بار آمده است.

(۲۳) ۲:۳۷ و ۱۲۸:۵۴ و ۱۶۰:۱۶۰ و ۹:۱۰۴ و ۱۱۸:۱۴ و ۱۰:۲۴ و ۱۲:۳۹

(۲۴) ۲۳:۵۹

(۲۵) ۹:۳

(۲۶) ۲:۱۲۹ و ۳۲:۳ و ۶:۱۸ و ۵۸:۶۲ و... الحکیم ۲۴ بار آمده است و حکیم ۳۹ بار آمده است.

(۲۷) ۸۷:۱۱ و حکیم ۱۰ بار آمده است.

(۲۸) ۲:۲۵۵ و ۳:۳ و ۲:۲۵ و ۵۸:۴۰ و ۶۵:۶۵

(۲۹) ۶۲:۶ و ۱۰:۳۲ و ۳۲:۱۶ و ۲۲:۶۰ و ۶۲:۶۰

(۹۴) ۶: ۶۵، ۳۷ و ۱۷: ۹۹ و ۷۵: ۴ و ۷۷: ۲۴	(۶۳) ۲: ۱۲۷، ۱۲۷: ۳ و ۳۵: ۵ و ۷۶: ۳ و السبع ۱۹ بار و سبع ۲۱ بار آمده
(۹۵) ۳۰: ۵۴. کلمه قدر ۳۷ بار تکرار شده است.	است.
(۹۶) ۱۲: ۲۹ و ۱۳: ۱۶ و ۱۴: ۴۸ و ۳۸: ۶۵ و ۳۹: ۴ و ۴۰: ۱۶	۲۳: ۵۹ (۶۴)
(۹۷) ۴: ۴۰	(۶۵) ۲: ۲۰ و ۳: ۱۹ و ۱۹: ۵ و ۲۴: ۱۳ و ۲۱: ۱۴ و ۵۱: ۲۴ و ۳۹: ۴۰
(۹۸) ۳۶: ۱۹ و ۲۵: ۳۶	۱۷
(۹۹) ۲۷: ۴۰ و ۲۳: ۱۱۶ و ۴۴: ۴۹ و ۸۲: ۶	(۶۶) ۲: ۱۳۹، ۱۳۹: ۳ و ۱۱: ۳ و ۲: ۵
(۱۰۰) ۴: ۴ و ۹: ۱۳ و ۲۲: ۹ و ۳۱: ۳۰ و ۳۳: ۲۳ و ۳۵: ۳۲ و ۴۰: ۳۲ و ۸۲: ۴۲	(۶۷) ۲: ۱۳۵
۲۲	(۶۸) ۱۳: ۱۳
(۱۰۱) ۶: ۱۷ و ۱۰: ۱۰ و ۷: ۱۰ و ۷: ۱۳	(۶۹) ۳: ۹۸ و ۶: ۱۹ و ۸: ۹
(۱۰۲) ۲۱: ۱۰ و ۹۴: ۱	(۷۰) ۳۵: ۳۰ و ۳۴: ۲۲ و ۲۳: ۱۷
(۱۰۳) ۶: ۱۰ و ۱۴: ۱۰ و ۱۲: ۱۰۰ و ۲۲: ۱۶ و ۳۱: ۱۶ و ۳۲: ۱۹	(۷۱) ۲: ۱۱۲
(۱۰۴) ۲۳: ۵۹ و ۱۱: ۱۶	(۷۲) ۳: ۵۷
(۱۰۵) ۲۳: ۵۶	(۷۳) ۲: ۱۲۷، ۱۲۷: ۳ و ۳۵: ۵ و ۷۶: ۶ و ۱۳: ۹۶ و ۱۱۵: ۸ و ۶۱: ۱۰
(۱۰۶) ۲۳: ۵۹	: ۶۹ و ۱۲: ۳۴ و ۱۰۰: ۱۵ و ۸۶: ۴ و ۲۱: ۴
(۱۰۷) ۲۳: ۵۹	(۷۴) ۳۰: ۳۱ و ۳۳: ۲۳ و ۴۰: ۱۲ و ۴۱: ۴
(۱۰۸) ۲۴: ۵۹ و ۱۱: ۷	(۷۵) ۳: ۳۴ و ۷: ۲۶
(۱۰۹) ۱۵: ۱۵ و ۱۱: ۷	(۷۶) ۶: ۷۲ و ۹: ۴۹ و ۱۰: ۱۳ و ۲۶: ۹۲ و ۲۳: ۹۲ و ۳۲: ۶ و ۳۳: ۴۶
(۱۱۰) ۹: ۱۱	و ۲۲: ۱۸ و ۶۲: ۸ و ۶۴: ۱۸
(۱۱۱) ۲۵: ۲۴ و ۲: ۱۱۸ و ۳: ۱۱۸ و ۱۷: ۵۷	(۷۷) ۲: ۲۵۵، ۱۰: ۳ و ۷۴: ۳ و ۱۳: ۴ و ۱۹: ۵ و ۱۱۹: ۸ و ۲۹: ۹ و ۷۲: ۴ و ۴: ۴
(۱۱۲) ۱۱: ۳۷ و ۳: ۱۰ و ۸: ۴۰ و ۴۲: ۷۸ و ۶۶: ۲	۷۴: ۵۶ (العظیم ۳۶ بار در قرآن آمده است.
(۱۱۳) ۲۲: ۳۲ و ۴۱: ۴۳ و ۴۴: ۱۶	(۷۸) ۴: ۴۳ و ۹۹: ۴ و ۱۴۹: ۴
(۱۱۴) ۲: ۱۹ و ۳: ۱۲ و ۸: ۴۷ و ۱۱: ۹۲ و ۴۱: ۵۴ و ۵۵: ۲۰ و ۴: ۱۰۸	(۷۹) ۵: ۱۰۹ و ۱۱۶: ۹ و ۷۸: ۴ و ۳۴: ۴۸
۱۲۶	(۸۰) ۱۲: ۲۱
(۱۱۵) ۸۵: ۴	(۸۱) ۶: ۱۳۳ و ۱۰: ۶۸ و ۲۲: ۲۶ و ۳۱: ۲۶ و ...
(۱۱۶) ۹: ۱۳	(۸۲) ۲: ۱۷۳، ۱۸۲، ۱۹۲: ۲ و ۱۹۹: ۲۱۸، ۲۲۵، ۲۲۶ و ... (شفور)
(۱۱۷) ۲۵: ۱۷۳ و ۳: ۱۵۶ و ۷: ۱۵۸ و ۹: ۱۱۶	۲ بار و شفوراً ۲۰ بار در قرآن آمده است.
(۱۱۸) ۵۸: ۵۱	(۸۳) ۳۸: ۶۶ و ۳۹: ۵ و ۴۰: ۴۲ و ۷۱: ۱۰
(۱۱۹) ۵۵: ۵۴	(۸۴) ۳: ۴۰
(۱۲۰) ۱۲: ۱۸ و ۲۱: ۱۱۲	(۸۵) ۶: ۹۶
(۱۲۱) ۳: ۲۶	(۸۶) ۶: ۹۵
(۱۲۲) ۴۴: ۱	(۸۷) ۱: ۳۵ و ۳۹: ۴۶
(۱۲۳) ۱۹: ۲۹ و ۸۵: ۱۳	(۸۸) ۳۶: ۳۴
(۱۲۴) ۳: ۲۶	(۸۹) ۸: ۵۲ و ۱۱: ۶۶ و ۴۲: ۱۹ و ۴۰: ۲۲ و ۵۷: ۲۵ و ۵۸: ۲۱
(۱۲۵) ۲: ۲۸ و ۲۲: ۶۶ و ۳۰: ۴۰	(۹۰) ۱: ۲۳ و ۵۹: ۲۳
(۱۲۶) ۳۰: ۲۹ و ۱۱: ۳۰ و ۲۷: ۳۰	(۹۱) ۲: ۲۵۵ و ۳: ۲ و ۲۰: ۱۱۱
(۱۲۷) ۲: ۴۰ و ۴۷: ۱۲ و ۲۸: ۱۷ و ۴: ۶۹ و ۵: ۷۹ و ۲۳: ۵۸	(۹۲) ۶: ۱۱۸ و ۶۱: ۶
(۱۲۸) ۳۵: ۲۴	(۹۳) ۲: ۱۸۶ و ۱۱: ۶۱ و ۵۰: ۱۶

پروژه ششگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

(۱۲۹) ۸: ۴۰ و ۷۸: ۲۲ و کلمه نصیراً ۱۲ بار آمده است.	(۱۶۰) نهاية الحكمة ص ۲۸۹ ، مقاصد فی علم الکلامی جزء ثانی ص ۸۹
(۱۳۰) ۳۲: ۲۸، ۹: ۲۱ و کلمه ولی ۲۱ بار آمده است.	(۱۶۱) نهاية الحكمة ص ۲۸۹
(۱۳۱) ۳: ۳۸ و ۹: ۳۵	(۱۶۲) أوائل المقالات ص ۵۷-۵۸
(۱۳۲) ۱۵: ۲۳ و ۲۱۲: ۸۹ و ۲۸: ۵۸	(۱۶۳) توحید صدوق باب العاشر
(۱۳۳) ۲: ۱۱۵، ۲۶۷، ۲۶۱، ۲۶۸ و ۳: ۷۳ و ۵۴: ۳۲ و ۲۴: ۳۲	(۱۶۴) سرمایه ایمان ص ۵۲-۵۳
(۱۳۴) ۳: ۱۷۳ و ۶: ۱۲۲ و ۱۱: ۱۲ و ۱۲: ۶۶ و ۳۹: ۶۳	(۱۶۵) أوائل المقالات ص ۵۷-۵۸
(۱۳۵) ۳۲: ۵۳	(۱۶۶) مقاصد فی علم الکلام ص ۹۱ و ارشاد الطالبین ص ۱۹۸-۱۹۹
(۱۳۶) ۱۱: ۹۰ و ۱۴: ۸۵	(۱۶۷) به نهاية الحكمة ص ۲۹۰-۲۹۲ مراجعه شود.
(۱۳۷) ۲: ۲۱۳، ۲۷۲ و ۶: ۸۸ و ۱۰: ۳۵ و ۲۲: ۱۶ و ۲۴: ۳۵ و ۲۴: ۴۶ و...	(۱۶۸) انعام: ۷۳
(۱۳۸) نهاية الحكمة ص ۲۸۴	(۱۶۹) توبه: ۹۴
(۱۳۹) گوهر مراد ص ۱۷۲	(۱۷۰) الزمعة: ۹
(۱۴۰) نهاية الحكمة ص ۲۸۴	(۱۷۱) المؤمنون: ۹۲
(۱۴۱) عقائد الامامية ص ۶۲-۶۳	(۱۷۲) سجده: ۶
(۱۴۲) گوهر مراد ص ۱۶۹-۱۷۰	(۱۷۳) سبأ: ۳
(۱۴۳) النهاية الحكمة صفحه ۲۸۴	(۱۷۴) طه: ۳۸
(۱۴۴) آموزش فلسفه جلد ۲ صفحه ۷۴	(۱۷۵) الزمر: ۴۶
(۱۴۵) الاختصاص ص ۴۱	(۱۷۶) الجمعه: ۸
(۱۴۶) توحید صدوق، باب توحید	(۱۷۷) تغابن: ۱۸
(۱۴۷) آموزش فلسفه جلد ۲ صفحه ۷۴	(۱۷۸) الجن: ۲۶
(۱۴۸) نهاية الحكمة صفحه ۲۸۴-۲۷۵	(۱۷۹) بقره: ۳۰
(۱۴۹) عقائد الامامية صفحه ۶۲	(۱۸۰) البقره: ۳۳
(۱۵۰) گوهر مراد ص ۶۲	(۱۸۱) البقره: ۷۷
(۱۵۱) ابن برهان با اندک تصرف در گوهر مراد آمده است. رجوع شود به عنوان سراج علمای شیعه و سنی	(۱۸۲) البقره: ۱۴۳
(۱۵۲) توحید صدوق، باب ۱۱	(۱۸۳) البقره: ۱۸۷
(۱۵۳) ولا یحیطون بشيء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه. قرآن کریم سوره بقره ص ۱۷۳	(۱۸۴) البقره: ۱۹۷
(۱۵۴) سرمایه ایمان ص ۴۸	(۱۸۵) البقره: ۲۱۶
(۱۵۵) سرمایه ایمان ص ۵۲	(۱۸۶) البقره: ۲۲۰
(۱۵۶) سرمایه ایمان ص ۵۲-۵۳	(۱۸۷) البقره: ۲۵۵
(۱۵۷) ... انه تعالى فعل الاعمال المحکمة المتفنه و کل من کان كذلك فهو عالم.	(۱۸۸) بقره: ۲۸۷
باب حاد عشر ص ۳۱ انوار الملکوت ص ۶۳	(۱۸۹) آل عمران: ۷
کشف المراد ص ۲۲۰ گوهر مراد ص ۱۸۶ مقاصد فسی	(۱۹۰) آل عمران: ۲۹
علم الکلام جزء دوم ص ۸۷ ارشاد الطالبین ص ۱۹۴	(۱۹۱) آل عمران: ۳۶
(۱۵۸) ارشاد الطالبین ص ۱۹۴ باب حاد عشر ص ۳۱	(۱۹۲) آل عمران: ۶۶
(۱۵۹) نهاية الحكمة ص ۲۸۸، مقاصد الکلام ص ۸۸، کشف المراد ص ۲۲۰ و گوهر مراد ص ۱۸۶-۱۸۷	(۱۹۳) آل عمران: ۱۴۰
	(۱۹۴) آل عمران:
	(۱۹۵) النساء: ۲۵
	(۱۹۶) النساء: ۴۵

۱۹۷) النساء : ۶۳	۲۳۴) الانبیاء : ۴	۱۹۸) المائدة : ۹۴	۲۳۵) الانبیاء : ۲۸	۱۹۹) المائدة : ۹۷	۲۳۶) الانبیاء : ۱۱۰
۲۰۰) المائدة : ۹۹	۲۳۷) الحج : ۶۸	۲۰۱) الانعام : ۳	۲۳۸) الحج : ۷۰	۲۰۲) الانعام : ۳۳	۲۳۹) الحج : ۷۶
۲۰۳) الانعام : ۵۳	۲۴۰) المؤمنون : ۹۶	۲۰۴) الانعام : ۵۳	۲۴۱) النور : ۱۹	۲۰۵) الانعام : ۵۹	۲۴۲) النور : ۲۹
۲۰۶) الانعام : ۶۰	۲۴۳) النور : ۶۴	۲۰۷) الانعام : ۸۰	۲۴۴) النور : ۶۴	۲۰۸) الانعام : ۱۱۷	۲۴۵) الفرقان
۲۰۹) الانعام : ۱۲۴	۲۴۶) الشعراء : ۱۸۸	۲۱۰) هود : ۵	۲۴۷) النمل : ۲۵	۲۰۹) الانعام : ۱۲۴	۲۴۶) الشعراء : ۱۸۸
۲۱۱) هود : ۶	۲۴۸) النمل : ۷۴	۲۱۲) هود : ۳۱	۲۴۹) القصص : ۳۷	۲۱۳) يوسف : ۷۷	۲۴۸) النمل : ۷۴
۲۱۴) ابراهيم : ۳۸	۲۵۰) القصص : ۵۶	۲۱۵) الحجر : ۲۴	۲۵۱) القصص : ۶۹	۲۱۶) الحجر : ۹۷	۲۵۰) القصص : ۵۶
۲۱۷) النحل : ۱۹	۲۵۲) القصص : ۸۵	۲۱۷) النحل : ۱۹	۲۵۳) العنکبوت : ۳	۲۱۸) النحل : ۲۳	۲۵۱) القصص : ۶۹
۲۱۹) النحل : ۷۴	۲۵۴) العنکبوت : ۱۰	۲۲۰) النحل : ۹۱	۲۵۵) العنکبوت : ۴۲	۲۲۱) النحل : ۱۰۱	۲۵۲) القصص : ۸۵
۲۲۱) هود : ۶	۲۵۶) العنکبوت : ۴۲	۲۲۲) النحل : ۱۰۳	۲۵۷) العنکبوت : ۵۲	۲۲۳) النحل : ۱۲۵	۲۵۳) العنکبوت : ۳
۲۲۲) هود : ۳۱	۲۵۸) القصص : ۴۴	۲۲۴) الاسراء : ۲۵	۲۵۹) الاحزاب : ۱۸	۲۲۵) الاسراء : ۲۵	۲۵۴) العنکبوت : ۵۲
۲۲۳) يوسف : ۷۷	۲۶۰) الاحزاب : ۵۱	۲۲۶) الاسراء : ۵۵	۲۶۱) الاحزاب : ۶۳	۲۲۶) الاسراء : ۵۵	۲۵۸) القصص : ۴۴
۲۲۴) ابراهيم : ۳۸	۲۶۲) الباء : ۲	۲۲۷) الاسراء : ۵۵	۲۶۳) الباء : ۲	۲۲۸) الکهف : ۱۹	۲۶۰) الاحزاب : ۵۱
۲۲۵) الحجر : ۲۴	۲۶۳) الباء : ۱۶	۲۲۸) الکهف : ۱۹	۲۶۴) غافر : ۱۹	۲۲۹) الکهف : ۲۱	۲۶۱) الاحزاب : ۶۳
۲۲۶) الحجر : ۹۷	۲۶۴) غافر : ۱۹	۲۳۰) الکهف : ۲۶	۲۶۵) غافر : ۴۷	۲۳۱) طه : ۷	۲۶۲) الباء : ۲
۲۲۷) النحل : ۱۹	۲۶۶) الشوری : ۲۵	۲۳۲) طه : ۱۰۴	۲۶۶) الشوری : ۲۵	۲۳۳) طه : ۱۱۰	۲۶۳) الباء : ۱۶
۲۲۸) النحل : ۲۳	۲۶۷) الاحقاف : ۸		۲۶۷) الاحقاف : ۸		۲۶۴) غافر : ۱۹
۲۲۹) النحل : ۷۴	۲۶۸) محمد : ۱۹		۲۶۸) محمد : ۱۹		۲۶۵) غافر : ۴۷
۲۳۰) النحل : ۹۱	۲۶۹) محمد : ۲۶		۲۶۹) محمد : ۲۶		۲۶۶) الشوری : ۲۵
۲۳۱) هود : ۶	۲۷۰) محمد : ۳۰		۲۷۰) محمد : ۳۰		۲۶۷) الاحقاف : ۸

تذکره
 حضرت بختی از یک پادشاه
 بی است که توسط برادر
 شست چنان آقای احمدی
 ایان دوره آموزشی محارفات
 می (مقطع فوق لیسانس)
 در رشته‌ها شده است.

شوشگاه علوم انسانی
 مرکز مطالعات و تحقیقات
 اسلامی

(۲۷۱) الحجرات : ۱۶	(۲۷۹) الحديد : ۲۵	(۲۷۱) الحجرات : ۱۶	(۲۷۹) الحديد : ۲۵
(۲۷۲) الحجرات : ۱۸	(۲۸۰) المجادلہ : ۷	(۲۷۲) الحجرات : ۱۸	(۲۸۰) المجادلہ : ۷
(۲۷۳) قی : ۴	(۲۸۱) المنعہ : ۱	(۲۷۳) قی : ۴	(۲۸۱) المنعہ : ۱
(۲۷۴) قی : ۱۶	(۲۸۲) المناقرن : ۱	(۲۷۴) قی : ۱۶	(۲۸۲) المناقرن : ۱
(۲۷۵) قی : ۲۵	(۲۸۳) الثمانين : ۴	(۲۷۵) قی : ۲۵	(۲۸۳) الثمانين : ۴
(۲۷۶) النجم : ۳۰	(۲۸۴) الطلاق : ۱۲	(۲۷۶) النجم : ۳۰	(۲۸۴) الطلاق : ۱۲
(۲۷۷) النجم : ۳۲	(۲۸۵) الملك : ۲۶	(۲۷۷) النجم : ۳۲	(۲۸۵) الملك : ۲۶
(۲۷۸) الحديد : ۴	(۲۸۶) القلم : ۷	(۲۷۸) الحديد : ۴	(۲۸۶) القلم : ۷
(۲۷۹) الحجرات : ۱۶		(۲۷۹) الحجرات : ۱۶	
(۲۸۰) الحجرات : ۱۸		(۲۸۰) الحجرات : ۱۸	
(۲۸۱) المنعہ : ۱		(۲۸۱) المنعہ : ۱	
(۲۸۲) المناقرن : ۱		(۲۸۲) المناقرن : ۱	
(۲۸۳) الثمانين : ۴		(۲۸۳) الثمانين : ۴	
(۲۸۴) الطلاق : ۱۲		(۲۸۴) الطلاق : ۱۲	
(۲۸۵) الملك : ۲۶		(۲۸۵) الملك : ۲۶	
(۲۸۶) القلم : ۷		(۲۸۶) القلم : ۷	
(۲۸۷) القلم : ۷		(۲۸۷) القلم : ۷	
(۲۸۸) القلم : ۷		(۲۸۸) القلم : ۷	
(۲۸۹) القلم : ۷		(۲۸۹) القلم : ۷	
(۲۹۰) القلم : ۷		(۲۹۰) القلم : ۷	
(۲۹۱) القلم : ۷		(۲۹۱) القلم : ۷	
(۲۹۲) القلم : ۷		(۲۹۲) القلم : ۷	
(۲۹۳) القلم : ۷		(۲۹۳) القلم : ۷	
(۲۹۴) القلم : ۷		(۲۹۴) القلم : ۷	
(۲۹۵) القلم : ۷		(۲۹۵) القلم : ۷	
(۲۹۶) القلم : ۷		(۲۹۶) القلم : ۷	
(۲۹۷) القلم : ۷		(۲۹۷) القلم : ۷	
(۲۹۸) القلم : ۷		(۲۹۸) القلم : ۷	
(۲۹۹) القلم : ۷		(۲۹۹) القلم : ۷	
(۳۰۰) القلم : ۷		(۳۰۰) القلم : ۷	
(۳۰۱) القلم : ۷		(۳۰۱) القلم : ۷	
(۳۰۲) القلم : ۷		(۳۰۲) القلم : ۷	
(۳۰۳) القلم : ۷		(۳۰۳) القلم : ۷	
(۳۰۴) القلم : ۷		(۳۰۴) القلم : ۷	
(۳۰۵) القلم : ۷		(۳۰۵) القلم : ۷	
(۳۰۶) القلم : ۷		(۳۰۶) القلم : ۷	
(۳۰۷) القلم : ۷		(۳۰۷) القلم : ۷	
(۳۰۸) القلم : ۷		(۳۰۸) القلم : ۷	
(۳۰۹) القلم : ۷		(۳۰۹) القلم : ۷	
(۳۱۰) القلم : ۷		(۳۱۰) القلم : ۷	
(۳۱۱) القلم : ۷		(۳۱۱) القلم : ۷	
(۳۱۲) القلم : ۷		(۳۱۲) القلم : ۷	
(۳۱۳) القلم : ۷		(۳۱۳) القلم : ۷	
(۳۱۴) القلم : ۷		(۳۱۴) القلم : ۷	
(۳۱۵) القلم : ۷		(۳۱۵) القلم : ۷	
(۳۱۶) القلم : ۷		(۳۱۶) القلم : ۷	
(۳۱۷) القلم : ۷		(۳۱۷) القلم : ۷	
(۳۱۸) القلم : ۷		(۳۱۸) القلم : ۷	
(۳۱۹) القلم : ۷		(۳۱۹) القلم : ۷	
(۳۲۰) القلم : ۷		(۳۲۰) القلم : ۷	
(۳۲۱) القلم : ۷		(۳۲۱) القلم : ۷	
(۳۲۲) القلم : ۷		(۳۲۲) القلم : ۷	
(۳۲۳) القلم : ۷		(۳۲۳) القلم : ۷	
(۳۲۴) القلم : ۷		(۳۲۴) القلم : ۷	
(۳۲۵) القلم : ۷		(۳۲۵) القلم : ۷	
(۳۲۶) القلم : ۷		(۳۲۶) القلم : ۷	
(۳۲۷) القلم : ۷		(۳۲۷) القلم : ۷	
(۳۲۸) القلم : ۷		(۳۲۸) القلم : ۷	
(۳۲۹) القلم : ۷		(۳۲۹) القلم : ۷	
(۳۳۰) القلم : ۷		(۳۳۰) القلم : ۷	



پروپوزیشن مرکز تحقیقات علمی و مطالعات فرہنگی
 سال اول
 سراج